

www.icsr.ir

استراتژی مهار ایران؛

ژوئیه ۱۳۹۸، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علی اکبر اسدی

چکیده

مهار ایران بعد از انقلاب اسلامی همواره از محورهای اصلی سیاست آمریکا در خاورمیانه بوده است، اما استراتژی کنونی آمریکا برای مهار و کنترل ایران در عرصه منطقه‌ای پیامد تحولات و روندهای خاورمیانه‌ای سال‌های اخیر است. از جمله پیش زمینه‌های استراتژی کنونی مهار ایران می‌توان به تحولات درونی عراق و بهبود شرایط سیاسی شیعیان و تحولات حوزه غربی خاورمیانه به ویژه نمایش قدرت حزب‌الله و پیروزی حماس در فلسطین و در نتیجه ارتقاء موقعیت منطقه‌ای ایران اشاره کرد. استراتژی مهار کنونی واحد ابعاد و محورهایی است که عبارتند از: تقویت ترتیبات نظامی - امنیتی دو جانبه با دولت‌های خلیج فارس، ایجاد ائتلاف منطقه‌ای عربی - اسرائیلی و تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی علیه ایران. اما این استراتژی با چالش‌ها و موانع منطقه‌ای نیز روبروست که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها

آمریکا، ایران، استراتژی مهار، اعراب، اسرائیل، خاورمیانه

مرکز تحقیقات استراتژیک

آنگونه که اظهارات مقامات دولت آمریکا و عملکردهای آنها نشان می‌دهد، استراتژی مهار ایران اکنون محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده تلقی می‌شود. هرچند کنترل و مهار ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در این کشور به شکل‌های مختلف در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا وجود داشته است، اما استراتژی اخیر مهار ایران واجد ویژگی‌هایی است که نتیجه روندهای منطقه‌ای در طول سال‌های گذشته و تفکرات استراتژیک رهبران آمریکا در شرایط جدید است. این استراتژی که از تابستان سال ۲۰۰۶ به صورتی جدی مطرح و دنبال شده است و در سفر خاورمیانه‌ای بوش در ژانویه ۲۰۰۸ به صورت آشکار مورد تأکید قرار گرفت، ابعاد منطقه‌ای مهمی دارد. بر این اساس موفقیت این استراتژی مستلزم همکاری و همراهی بازیگران منطقه‌ای است و ناهماهنگی و موانع منطقه‌ای نیز به ناکامی استراتژی مهار خواهد انجامید. با توجه به اهمیت این استراتژی و تعیین‌کنندگی آن برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در این مقاله به پیش‌زمینه‌ها، محورها و چالش‌های استراتژی مهار ایران در سطح منطقه و

ملاحظات راهبردی ایران در این خصوص پرداخته می‌شود.

۱- پیش‌زمینه‌های ظهور استراتژی مهار

پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی در ایران در سال ۱۹۷۹، باعث ظهور ایران به عنوان بازیگر منطقه‌ای عمده معارض آمریکا در خاورمیانه شد. این امر به طراحی سیاست‌ها و استراتژی‌های مختلف از سوی واشنگتن در جهت کنترل و تضعیف ایران از دهه ۱۹۸۰ تاکنون به شکل‌های مختلف شده است. در دهه ۱۹۸۰ استراتژی ایجاد توازن قدرت در مقابل ایران با حمایت از عراق در طول جنگ هشت ساله بین دو کشور، کانون سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. در دهه ۱۹۹۰ نیز استراتژی مهار دوگانه ایران و عراق در این راستا مورد توجه سیاستگذاران آمریکا قرار گرفت. بعد از به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران و تیم بوش در آمریکا و وقوع حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱، استراتژی آمریکا در قبال بازیگران معارض در سطح خاورمیانه به سوی جنگ پیشگیرانه و تغییر رژیم معطوف شد. اما پیاده‌سازی این استراتژی از دولت‌های ضعیف مخالف آمریکا یعنی حکومت طالبان در افغانستان و رژیم

آمریکا در منطقه در دستور کارهای بعدی نومحافظه کاران قرار داشت.

دولت آمریکا در استراتژی اولیه خود سعی در تبدیل عراق به دولت الگو در سطح خاورمیانه و استفاده از آن در جهت ایجاد تغییراتی وسیع تر در منطقه داشت. از سویی دیگر با اعمال فشارهای دولت بوش برخی اصلاحات و انتخابات هرچند محدود و سطحی در کشورهای عربی نظیر انتخابات شهرداریها در عربستان انجام شد. به تصور نومحافظه کاران با موفقیت در مرحله اول استراتژی آمریکا در منطقه، اعمال فشارها بر ایران در جهت الحاق آن به حوزه نفوذ آمریکا حتی با اعمال قدرت و اقدامات نظامی افزایش می یافت. اما روند تحولات، شرایط منطقه ای متفاوتی را در مقایسه با پیش بینی ها و انتظارات تیم بوش ایجاد نمود.

حمله آمریکا به عراق نه تنها باعث ایجاد دولت الگو با عناصر دورنی موافق آمریکا از جمله نخبگان سکولار - لیبرال نشد، بلکه از یکسو روندها و قواعد دموکراتیک و فشار رهبران و توده های شیعی درون عراق باعث روی کار آمدن دولتی با اکثریت شیعیان اسلامگرای نزدیک به ایران شد و از سوی دیگر گسترش شورش سنی های عراق به

بعث در عراق آغاز شد. دولت آمریکا در خصوص دولت های دوست و متحدان سنتی خود نیز سیاست اصلاحات دموکراتیک تدریجی و آرام در قالب طرح خاورمیانه بزرگ را در پیش گرفت. این سیاست آمریکا باعث آغاز مجموعه روندها و تحولاتی در منطقه شد که پیامدهای آن استراتژی اولیه نومحافظه کاران و به ویژه برنامه های آنها در خصوص کنترل و یا تغییر رژیم در ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد.

دولت بوش بر آن بود که مهم ترین تهدیدات معطوف به امنیت ملی آمریکا یعنی تروریسم و افراط گرایی از «دولت های شرور» و «رژیم های غیردموکراتیک» در خاورمیانه ناشی می شود. بر این اساس اصلاحات و دموکراسی سازی و همچنین برچیدن «دولت های شرور» و مخالف آمریکا به عنوان راه حلی اساسی در جهت برقراری ثبات و امنیت در خاورمیانه تلقی شد. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و برچیدن حکومت صدام و همچنین اعمال فشار بر دولت های عربی به منظور انجام اصلاحات و برگزاری انتخابات هرچند محدود، در سیاست خاورمیانه ای آمریکا در اولویت قرار گرفت و کنترل ایران به عنوان نیروی معارض عمده

همراه افراط‌گرایان خارجی مرتبط با القاعده خشونت‌های فرقه‌ای و ناامنی‌ها در این کشور را به شدت افزایش داد. تحولات عراق پس از صدام از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ دو پیامد عمده را برای دولت آمریکا در پی داشت که خارج از انتظارات و پیش‌بینی‌های اولیه نومحافظه‌کاران بود. یکی تشکیل حکومتی نزدیک به ایران در بغداد بود که نه تنها رقیبی برای توازن‌بخشی در مقابل این کشور محسوب نمی‌شد، بلکه باعث بهبود شرایط منطقه‌ای ایران و جایگاه آن در معادلات توازن قوای منطقه‌ای شد. پیامد دوم تداوم ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در عراق بود که هزینه‌های انسانی، مالی و فرصت‌سوزی‌های بسیاری را برای دولت آمریکا در پی داشت و در نتیجه توان و فرصت این کشور برای اعمال فشارهای بیشتر بر ایران در حوزه‌های مختلف را کاهش داد.

تأکید آمریکا بر اصلاحات سیاسی و اجتماعی در کشورهای عربی، نگاه جدید نومحافظه‌کاران به مقوله امنیت بعد از یازدهم سپتامبر و تلقی تروریسم و ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایجادکننده آن به عنوان تهدیدات اصلی معطوف به امنیت ملی آمریکا، تغییراتی را در روابط

امنیتی سنتی آمریکا با این کشورها به ویژه در منطقه خلیج فارس ایجاد کرد. هرچند روابط کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس چون کویت و بحرین با آمریکا کماکان به صورت استراتژیک تداوم یافت، اما رهبران عربستان سعودی احساس کردند که معادله سنتی نفت در برابر امنیت در روابط با آمریکا کم‌رنگ شده است و در نتیجه چندجانبه‌گرایی و توازن‌بخشی در سیاست خارجی این کشور به واسطه افزایش تعاملات با سایر بازیگران فرامنطقه‌ای چون چین شدت یافت. ناخشنودی کشورهای عربی از حمله آمریکا به عراق و به ویژه روندهای سیاسی جدید در عراق که منجر به کاهش نفوذ سنی‌ها شد نیز در سردی روابط کشورهای عربی با آمریکا تأثیرگذار بود.

علاوه بر تحولات فوق، روندهای حوزه مدیریتانه‌ای خاورمیانه یعنی فلسطین و لبنان در سال‌های اخیر نیز پیامدهای منطقه‌ای عمده‌ای داشت که در گرایش آمریکا به سوی استراتژی مهار ایران بسیار تأثیرگذار بودند. دولت آمریکا همواره یکی از اهداف اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را افزایش امنیت اسرائیل قلمداد می‌کند، اما پیروزی حماس در انتخابات فلسطین و

بدین ترتیب می‌توان گفت که استراتژی مهار ایران حاصل عدم موفقیت استراتژی پیشین آمریکا در منطقه و به ویژه در قبال ایران، تحولات و روندهای منطقه‌ای در سال‌های اخیر و همچنین افزایش نفوذ و نقش منطقه‌ای ایران است. این استراتژی از زمان سفر وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه در تابستان ۲۰۰۶ و در زمان جنگ سی و سه روز بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان آغاز شد و در سفر خاورمیانه‌ای جورج بوش به منطقه در ژانویه ۲۰۰۸ به صورت آشکار مورد تأکید قرار گرفت. استراتژی مهار دارای محورها و ابعاد متعددی است که بخش عمده‌ای از آن به چگونگی نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای مربوط است.

۲- محوره‌ای استراتژی مهار

استراتژی مهار ایران از سوی آمریکا شامل محورها و ابعاد متعددی است. تقویت ترتیبات نظامی - امنیتی دوجانبه با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس، تلاش برای تشکیل ائتلاف عربی - اسرائیلی در مقابل ایران و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سه محور اصلی استراتژی مهار ایران است. از آنجایی که دو

نمایش قدرت گروه حزب‌الله در مقابل اسرائیل در سال ۲۰۰۶ نشان داد که تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل به شدت افزایش یافته است. از سویی دیگر این دو تحول نیز به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه منجر شد.

درخصوص ایران استراتژی آمریکا در مقطع اولیه بعد از یازدهم سپتامبر، قرار دادن ایران در فهرست «دولت‌های محور شرارت» و برنامه‌ریزی برای ملحق ساختن آن به کشورهای متحد و حوزه نفوذ آمریکا در منطقه با اعمال فشارهای مختلف و حتی در صورت لزوم جنگ پیشگیرانه بود. اما هزینه‌های مختلف جنگ آمریکا در عراق و به ویژه طولانی شدن آن و تحولاتی چون سردی روابط استراتژیک آمریکا و دولت‌های عربی و همچنین افزایش نقش منطقه‌ای ایران، در کنار گسترش آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل باعث شد تا آمریکا در بعد منطقه‌ای و همچنین با توجه به ملاحظات و نگرش‌های درون آمریکا نتواند موفقیت قابل توجهی را در قبال ایران به دست آورد. بر این اساس بود که استراتژی اخیر «مهار ایران» مطرح و به تدریج به کانون سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تبدیل شد.

محور نخست و بخشی از محور سوم دارای ابعاد منطقه‌ای است و موفقیت آمریکا در آنها مستلزم همکاری و هماهنگی متحدین منطقه‌ای آمریکاست، عمده تلاش‌های مقامات آمریکا در جهت تصویرسازی‌های مناسب و جلب همکاری دولت‌های منطقه صورت می‌گیرد. سفرهای مکرر مقامات سیاسی و امنیتی آمریکا به خاورمیانه و تلاش برای همراه ساختن دولت‌های منطقه با استراتژی خود در خصوص ایران از جمله نشانه‌های اهمیت ابعاد منطقه‌ای این استراتژی است.

۲-۱- تقویت ترتیبات نظامی - امنیتی دوجانبه با دولت‌های خلیج فارس

پس از حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ و افزایش نگرانی کشورهای کوچک خلیج فارس از تهدیدات امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای، تلاش آمریکا برای گسترش روابط نظامی - امنیتی خود با دولت‌های عربی و افزایش حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس به شدت افزایش یافت. این تلاش‌های آمریکا و گرایش دولت‌های عربی به کسب تضمین‌های امنیتی از غرب، اقدامات امنیتی همکاری جویانه منطقه‌ای چون همگرایی در قالب شورای همکاری

خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد و تلاش‌های منطقه‌ای برای ایجاد ترتیبات امنیتی را تضعیف نمود.

بعد از یازدهم سپتامبر نیز همکاری‌های نظامی - امنیتی کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس با آمریکا در طرح‌های خاورمیانه‌ای و اقداماتی چون حمله به افغانستان و عراق تداوم یافت. با این همه، همکاری‌های دوجانبه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا در این مقطع به دلیل سیاست‌های انتقادی واشنگتن و اعمال فشار بر این کشورها برای اعمال اصلاحات داخلی و همچنین ناخشنودی مقامات عربی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در مواردی مانند حمله به عراق روند کندتری داشت. عربستان سعودی در میان سایر کشورهای شورای همکاری در این مقطع همکاری‌های امنیتی خود با آمریکا را به میزان بیشتری کاهش داد.

در مقطع کنونی آمریکا در تلاش است تا ترتیبات امنیتی دوجانبه خود با کشورهای شورای همکاری را بیشتر تقویت نماید و همچنین توانایی‌های نظامی این کشورها را افزایش دهد. طرح فروش ۲۰ میلیاردی تسلیحات به دولت‌های همکاری خلیج فارس

استراتژیک برای تقویت امنیت منطقه‌ای با کشورهای شورای همکاری آغاز کرد. به گفته وزیر دفاع آمریکا، گفتگوی امنیتی خلیج [فارس] به مقابله با تهدیدات متعارف، نامتعارف، نامتقارن و تروریستی با تمرکز بر شش محور زیر کمک می‌کند: همکاری‌های دفاعی؛ ایجاد ارزیابی و برنامه مشترک در خصوص عراق؛ ثبات منطقه‌ای به ویژه در خصوص ایران؛ امنیت زیرساخت انرژی؛ مبارزه با اشاعه و؛ مبارزه با تروریسم. همکاری‌های دفاعی شامل مسائلی چون هشدار سریع مشترک، دفاع همکاری جویانه هوایی و موشکی و هشدار امنیتی دریایی است. از دیدگاه دولت آمریکا این گفتگو، توانایی دفاعی کشورها را تقویت خواهد کرد، اما روابط دوجانبه یا تعهد ایالات متحده به منطقه را تضعیف نخواهد کرد.^(۲)

دولت بوش علاوه بر تقویت ترتیبات نظامی - امنیتی دوجانبه به عنوان یکی از محورهای جلب همکاری کشورهای خلیج فارس و مهار ایران، تداوم حضور مستقیم نظامی در منطقه و نمایش قدرت در خلیج فارس را نیز به عنوان بخش مکمل فعالیت‌های خود در این حوزه برگزیده است. استقرار حدود ۱۵۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا در کویت، استقرار ناوگان پنجم دریایی

که در جریان سفر مقامات سیاسی - امنیتی آمریکا به منطقه در اواخر سال ۲۰۰۷ اعلام شد و بوش نیز در سفر خاورمیانه‌ای در ژانویه ۲۰۰۸ بر آن تأکید کرد از جمله اقدامات عملی دولت بوش در این راستا است. از جمله مهم‌ترین موارد این فروش تسلیحاتی، فروش بمب‌های هدایت شونده لیزری به عربستان سعودی است. علاوه بر این کویت و امارات متحده عربی نیز در تلاش‌اند تا در حدود ۱۰ میلیارد دلار موشک پاتریوت از آمریکا خریداری کنند. در کنار این موارد احتمال فروش هواپیماهای جدید آواکس با سیستم‌های هشداردهنده سریع به عربستان سعودی به ارزش حدود ۴۰۰ میلیون دلار مطرح است. وزارت دفاع آمریکا ایجاد چتر دفاع هوایی و موشکی در کشورهای جنوبی خلیج فارس در مقابل ایران را طرح می‌کند و در تلاش است تا چتر دفاع موشکی را به منظور مقابله با تهدیدات ایران و روسیه از اروپای شرقی تا منطقه خلیج فارس گسترش دهد.^(۱)

آمریکا در کنار فروش‌های تسلیحاتی به کشورهای خلیج فارس، سومین دور گفت‌وگوی امنیتی خلیج^۱ [فارس] را نیز در اکتبر سال ۲۰۰۷ به عنوان چارچوبی

^۱. Persian Gulf Security Dialogue

آمریکا در بحرین و مقرر فرماندهی هوایی آمریکا در قطر و همچنین حضور حدود ۱۶۰۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا در عراق نمونه‌های اصلی حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. این حضور از یکسو در راستای کمک به مهار ایران از سوی کشورهای منطقه تلقی می‌شود و از سوی دیگر حاکی از تعهد آمریکا به تداوم ضمانت امنیتی خود برای کشورهای عربی است. از آنجایی که با حذف رژیم صدام ایجاد توازن قدرت در برابر ایران از سوی هیچ‌یک از کشورهای عربی خلیج فارس و یا حتی مجموع آنها بسیار دشوار به نظر می‌رسد، آمریکا در تلاش است که با تداوم حضور نظامی خود در منطقه، تقویت توان نظامی کشورهای شورای همکاری و همچنین تحکیم بیشتر ترتیبات امنیتی دوجانبه با این کشورها به صورتی چندجانبه، مهار ایران را امکان‌پذیرتر سازد. هرچند همکاری امنیتی کشورهای خلیج فارس با آمریکا و فروش تسلیحاتی از چند دهه قبل آغاز شده است، اما با توجه به فقدان بازیگر منطقه‌ای عمده برای توازن بخشی در مقابل ایران در مقطع کنونی، تقویت این نوع از همکاری‌ها و تعاملات بین آمریکا و اعضای شورای

همکاری خلیج فارس در حال حاضر در سطح بالاتری قرار دارد. ترتیبات امنیتی دوجانبه بین آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، جایگاه آمریکا به عنوان یک شریک در نظام امنیتی بلندمدت خلیج فارس را تضمین می‌کند. از آنجایی که ایجاد نظام امنیتی چندجانبه در منطقه خلیج فارس به نفع آمریکا نیست و باعث تقویت دولت‌های منطقه‌ای و به ویژه دولت‌های شورای همکاری و تضعیف نقش آفرینی و نفوذ آمریکا در منطقه می‌شود، آمریکا همواره بر ترتیبات امنیتی دوجانبه با شورای همکاری تأکید خاصی دارد.^(۳)

از آنجایی که ایران کشورهای خلیج فارس را به ایجاد نظام امنیتی منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا ترغیب می‌کند، تقویت ترتیبات امنیتی منطقه‌ای حتی بدون حضور ایران و در میان سایر کشورهای منطقه می‌تواند به تدریج از یکسو نیازمندی و وابستگی این کشورها به آمریکا را کاهش دهد و از سوی دیگر زمینه‌هایی را برای ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای فراگیرتر با حضور ایران فراهم سازد. در این صورت یکی از محورهای اصلی مهار ایران با چالش و مانع مواجه خواهد شد.

۲-۲- ایجاد ائتلاف منطقه‌ای عربی - اسرائیلی

تلاش آمریکا برای نزدیک ساختن کشورهای میانه‌رو عربی به اسرائیل به عنوان دشمنان دیرینه همدیگر، محور دیگری از استراتژی آمریکا برای مهار ایران در شرایط جدید است. این سیاست از زمان جنگ حزب‌الله لبنان و اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۶ و احساس نگرانی‌های هم‌زمان اسرائیل و دولت‌های میانه‌رو عربی از قدرت حزب‌الله و در نتیجه استفاده مقامات واشنگتن از این فضا آغاز شد. فروش هم‌زمان تسلیحات به اسرائیل و کشورهای میانه‌رو عربی و عدم مخالفت جدی اسرائیل با این فروش تسلیحاتی به‌رغم مخالفت‌های پیشین در فروش‌های مشابه اقدام دیگری از سوی آمریکا برای ایجاد این اتحاد منطقه‌ای بود.

برگزاری کنفرانس صلح آن‌اپولیس اوج تلاش‌های دولت بوش در جهت کاهش اختلافات و تنش‌های بین دولت‌های میانه‌رو عربی و اسرائیل و ایجاد زمینه‌های لازم برای ائتلاف عربی - اسرائیلی با حمایت آمریکا تلقی می‌شود. دولت بوش از سال ۲۰۰۱ توجه چندانی به منازعه اعراب - اسرائیل نداشت و بخش عمده تلاش‌های

سیاسی و نظامی خود در خاورمیانه را بر منطقه خلیج فارس متمرکز ساخت. توجه بوش به مسئله فلسطین در سال‌های پایانی ریاست جمهوری خود نیز بیش از آنکه به حل‌وفصل بنیادین این مسئله معطوف باشد، بیشتر پیش‌زمینه‌ای برای ایجاد ائتلاف منطقه‌ای در برابر ایران محسوب می‌شود.

دولت آمریکا در حال حاضر در پی گسترش و تقویت این ایده است که اسرائیل و کشورهای عربی در جهت مهار ایران و جلوگیری از توسعه نقش و نفوذ منطقه‌ای آن دارای منافع مشترکی هستند. از این منظر برتری شیعه در منطقه، عربستان سعودی و مصر را به فعالیت‌هایی برای تضعیف حزب‌الله در لبنان و گروه حماس در فلسطین به عنوان متحدین ایران ترغیب می‌کند. بر این اساس کشورهای عربی سنی و اسرائیل در جلوگیری از افزایش قدرت ایران و گسترش فعالیت گروه‌های متحد و در نتیجه همکاری برای انعقاد موافقت‌نامه صلح بین فلسطینی‌ها و اسرائیل منافع مشترکی دارند. این امر به نوبه خود تمرکز مسائل خاورمیانه را از مسئله فلسطین به مسئله فوری‌تر خطر و تهدید منطقه‌ای ایران معطوف خواهد کرد.^(۴)

در چنین شرایطی دولت آمریکا در تلاش

است تا ایران و سیاست خارجی آن را به عنوان منبع اصلی تهدیدات منطقه‌ای و بی‌ثباتی مطرح کند و اسرائیل را که برای چندین دهه از منظر اعراب به عنوان اصلی‌ترین خطر برای امنیت ملی کشورهای عربی بوده است، به صورت دولتی فاقد تهدید و دارای رفتارهای عقلانی و قابل پیش‌بینی در عرصه سیاست منطقه‌ای جلوه دهد. علاوه بر این دولت بوش سعی دارد که دولت عراق را نیز به تدریج در این ائتلاف احتمالی وارد سازد و بر این اساس است که تلاش‌هایی از سوی آمریکا در جهت توسعه و تحکیم روابط دولت‌های عربی با دولت عراق در حال انجام است.

دولت‌های عربی از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تاکنون از سیاست‌های واکنش‌گرا در خصوص عراق و کاهش قدرت و نقش اعراب سنی و همچنین گسترش نفوذ ایران در این کشور اظهار نگرانی و نارضایتی می‌کنند و از ایجاد روابطی مستحکم با دولت عراق خودداری کرده‌اند. این شرایط به همراه دیدگاه‌های خاص دولت عراق، سیاست الحاق تدریجی عراق به ائتلاف عربی - اسرائیلی را با چالش‌هایی عمده مواجه می‌کند و بر این اساس بخشی

از تلاش‌های آمریکا در منطقه به کاهش موانع تحکیم روابط دولت‌های عربی با دولت عراق معطوف است. سعی آمریکا برای مشارکت بیشتر سنی‌های عراق در ساختار قدرت نوین با اقداماتی چون تعدیل قانون بعثی‌زدایی و همچنین ترغیب سران عربی به حمایت از دولت مالکی و کاهش اقدامات مخالف جوینده خود در قبال این دولت در این راستا قابل توجه است.

۲-۳- تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی علیه ایران

محور سوم مهار ایران در شرایط جدید تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی علیه ایران در ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای است. طرح ایران به عنوان یک تهدید امنیتی منطقه‌ای جهانی به دلیل تداوم برنامه‌های هسته‌ای خود، وارد ساختن اتهام حمایت از تروریسم و فعالیت گروه‌هایی چون حزب‌الله و حماس در سطح منطقه، اتهام حمایت از شبه‌نظامیان شیعی در عراق و انتقال تسلیحات به این کشور و قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی، از جمله زمینه‌ها و بسترهایی است که آمریکا سعی دارد با استفاده از آنها فشارهای

مختلف بر ایران را تشدید کند.

از این منظر اقدامات عملی این دولت‌ها برای اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران ضروری است و این کشورها نمی‌توانند بدون پرداخت هیچ‌گونه هزینه‌ای، اعمال فشار بر ایران، مهار آن و ایجاد محدودیت در قبال گسترش نفوذ منطقه‌ای آن را تنها به سایر دولت‌ها واگذار نمایند. بر این اساس آمریکا از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه امارات متحده عربی که روابط اقتصادی بالایی با ایران دارد، می‌خواهد تا در تعاملات سیاسی و اقتصادی خود با ایران تجدیدنظر کنند.

۳- چالش‌ها و موانع منطقه‌ای مهار

ایران

استراتژی مهار ایران دارای ابعاد منطقه‌ای عمده‌ای است و از این‌رو این استراتژی برای کسب موفقیت با چالش و موانع عمده منطقه‌ای نیز روبه‌روست. این چالش‌ها به دیدگاه‌های متفاوت دولت‌ها و توده‌های عربی در خصوص مسائل مهم منطقه‌ای از جمله مسئله فلسطین، چگونگی مواجهه با ایران، روند تحولات عراق و ساختار امنیت منطقه‌ای در مقایسه با نگرش‌ها و طرح‌های آمریکا مربوط است. در خصوص ساختار امنیت منطقه‌ای، آمریکا

انتقال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل و اعمال تحریم‌های مالی، اقتصادی و نظامی بر ایران و ترغیب کشورها و سازمان‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای به پایان دادن به روابط اقتصادی خود با ایران از تلاش‌های آمریکا در این راستا است. در عرصه منطقه‌ای دولت بوش برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان خطری جدی برای امنیت منطقه مطرح می‌کند و سعی دارد تا همکاری کشورهای عربی برای اعمال محدودیت‌های مالی و اقتصادی بر ایران را جلب کند. در این خصوص کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و به ویژه امارات متحده عربی با توجه به حجم بالای تعاملات مالی و تجاری با ایران برای آمریکا حائز اهمیت هستند.

مقامات دولت آمریکا بر این باورند که در صورتی که دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس سیاست منطقه‌ای ایران و به ویژه برنامه هسته‌ای آن را به عنوان تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند باید با تلاش‌های جامعه بین‌الملل برای اعمال فشار بر ایران از جمله در ابعاد مالی و اقتصادی همراه شوند.

در پی الگوی امنیتی هژمونیک در سطح منطقه است که براساس آن این کشور ترتیبات امنیتی دوجانبه‌ای را با سایر کشورهای منطقه برقرار می‌کند و تهدیدات و منافع امنیتی براساس دیدگاه‌های هژمون و با در نظر گرفتن نسبی نگرانی‌های امنیتی شرکای منطقه‌ای تعریف می‌شود. بر طبق این الگو از یکسو دولت‌های متعارض و مخالف امنیت هژمونیک در سطح منطقه، مانند ایران منزوی می‌شوند و در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای مشارکت داده نمی‌شوند و از سوی دیگر از تأثیرگذاری و مشارکت سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این حوزه جلوگیری می‌شود. اما دیدگاه‌های دولت‌ها و توده‌های عربی منطقه در این خصوص با آمریکا متفاوت است.

دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از روابط دوجانبه امنیتی با آمریکا، خریدهای تسلیحاتی از این کشور و توانمندسازی خود در بعد نظامی استقبال می‌کنند. اما این امر به مفهوم کنار گذاشتن سایر گزینه‌ها و فرصت‌های همکاری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای دیگر نیست، بلکه این دولت‌ها در تلاشند تا ضمن کسب حداکثر منافع نظامی - امنیتی از غرب، سیاست توازن بخشی و چندجانبه‌گرایی در عرصه

سیاست خارجی و امنیتی را حفظ نمایند. به نظر می‌رسد که برخی عناصر سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس مانند تأکید بر مفاهیم آزادی و دموکراسی که به رغم کم‌رنگ شدن در دو سال اخیر هنوز در اذهان مقامات آمریکایی از مبانی امنیت‌سازی پایدار در منطقه محسوب می‌شود،^(۵) در ایجاد تردید در نقش حمایتی آمریکا در نگرش مقامات کشورهای عربی منطقه نقش عمده‌ای دارد. بر این اساس برخی از این کشورها به مشارکت سایر بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله اروپا و قدرت‌های آسیایی در ترتیبات امنیتی منطقه علاقه‌مندند.^(۶)

دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند تا جهت ایجاد توازن در سیاست خارجی خود روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود با سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند کشورهای اروپایی، چین و روسیه را توسعه دهند. به باور بخش عمده‌ای از این دولت‌ها الگوی امنیت هژمونیک و حضور یکجانبه آمریکا در منطقه نمی‌تواند به ایجاد امنیتی پایدار در خلیج فارس منجر شود. بر این اساس حضور سایر کشورهای مصرف‌کننده نفت خاورمیانه در امنیت‌سازی در منطقه و تکثرگرایی

امنیتی ضروری عنوان می‌شود. مسئله دیگری که باعث عدم همراهی و هماهنگی کامل و کافی این دولت‌ها با آمریکا در جهت ایجاد ترتیبات امنیتی هژمونیک مورد نظر واشنگتن می‌شود، موقعیت دولت بوش و اتمام دوره ریاست جمهوری وی تا اوایل سال ۲۰۰۹ است. عمده دولت‌های شورای همکاری از سیاست‌های خاورمیانه‌ای بوش در طول هفت سال گذشته ناراضی بوده‌اند و پیامدهای این سیاست‌ها را در جهت بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر در منطقه و تضعیف قدرت و نقش منطقه‌ای خود تلقی می‌کنند. این دولت‌ها معتقدند دولت بوش به مسئله فلسطین توجه کافی نداشته، در عراق سیاست‌های اشتباهی را دنبال نموده و با راهبرد تهاجمی در خلیج فارس احتمال تقابل نظامی و ناامنی‌های بیشتر را افزایش داده است. بر این اساس مقامات خلیج فارس با در پیش گرفتن «دیپلماسی انتظار»^۲، توجه کافی به راهبردهای یکجانبه‌گرایانه دولت بوش ندارند و منتظر آن هستند تا سیاست‌های نوینی از سوی دولت بعدی آمریکا باعث بهبود شرایط امنیت منطقه‌ای شود.

یکی دیگر از چالش‌های استراتژی مهار ایران در سطح منطقه‌ای تفاوت رویکرد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران در مقایسه با رویکرد تقابلی دولت بوش است. دولت بوش خواستار انزوای ایران در منطقه و اعمال فشارهای مختلف سیاسی و اقتصادی به آن است و بر این اساس از متحدین خود در حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز می‌خواهد تا در راستای این رویکرد و حتی در صورت لزوم تقابل نظامی با ایران حداکثر همکاری را با واشنگتن داشته باشند و امکانات و زمینه‌های منطقه‌ای پیشبرد این سیاست را برای دولت آمریکا مهیا سازند.

دولت‌های عربی خلیج فارس نیز ایران را به دلیل افزایش نفوذ منطقه‌ای، برنامه هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای آن تا حد زیادی یک تهدید تلقی می‌کنند و از تضعیف جایگاه و نقش منطقه‌ای خود در شرایط جدید نگرانند. با این همه آنها خواستار انزوای کامل ایران در منطقه و رویکردی تقابلی در قبال آن نیستند و این رویکرد را بی‌نتیجه و حتی خطرناک تلقی می‌کنند. این کشورها به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و مجاورت جغرافیایی ایران، ساختار سیاسی و اقتصادی خاص خود، پیوندهای سیاسی و امنیتی با

^۲. Waiting diplomacy

آمریکا و روندهای منطقه‌ای تجدیدپذیر رویکردی پیچیده و متفاوت در قبال ایران دارند که بسیاری از عناصر آن متناقض به نظر می‌رسد. گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا در خصوص برنامه هسته‌ای ایران از جمله تحولاتی است که این پیچیدگی را افزایش داد.

دولت‌های خلیج فارس خواستار ایجاد توازن نسبی در روابط خود بین آمریکا و ایران هستند. آنها از یکسو به دلیل روابط امنیتی خود با آمریکا و ضعف و وابستگی در این خصوص و همچنین نگرانی درونی از موقعیت ایران و سیاست‌هایش نمی‌توانند نسبت به اقدامات و سیاست‌های لازم جهت مهار ایران و کاهش نفوذ منطقه‌ای آن، بی‌تفاوت باشند و از سوی دیگر در پی انزوای کامل ایران و به ویژه کمک به زمینه‌سازی برای تقابل نظامی احتمالی بین ایران و آمریکا نیستند. بر این اساس این دولت‌ها و به ویژه عربستان سعودی نقش پیچیده‌ای ایفا می‌کنند که هدف آن مهار ایران و تعامل با آن به صورت همزمان است.^(۷) رویکرد این دولت مهار از طریق تعامل است که با رویکرد مهار از طریق تقابل و انزوا که از سوی دولت بوش در قبال ایران دنبال می‌شود، متفاوت است.

مقامات کشورهای خلیج فارس بیش از همه از تقابل نظامی احتمالی بین آمریکا و ایران اظهار نگرانی می‌کنند و از فشارهای آمریکا بر این کشورها در پیشبرد رویکرد تقابلی بسیار ناخشنودند. این مقامات بر این باورند که مجاورت جغرافیایی و همسایگی عنصری پایدار در روابط آنها با ایران است و هرگونه تقابل با ایران به ویژه در بلندمدت پیامدهای جبران‌ناپذیری برای امنیت و ثبات منطقه‌ای در پی خواهد داشت. از این‌رو دولت‌های خلیج فارس آمریکا را به تعامل و مذاکره با ایران به منظور حل اختلافات و جلوگیری از تقابل و انزوای ایران تشویق می‌کنند. اما با وجود این دولتی چون عربستان سعودی خواستار روابطی نامطمئن و محتاطانه بین ایران و آمریکا است و تعامل این دو کشور را تنها تا حد جلوگیری از تقابل مستقیم ترجیح می‌دهد.^(۸) در نتیجه تعامل کامل ایران و آمریکا و حل و فصل تمامی اختلافات بین دو کشور در رویکرد سیاست خارجی این دولت‌ها جایگاهی ندارد.

محور دیگر استراتژی مهار یعنی ایجاد ائتلاف بین اسرائیل و دولت‌های میانه‌رو عربی در مقابل ایران نیز با چالش‌ها و موانعی عمده روبه‌روست. تلاش آمریکا برای پیشبرد صلح بین اسرائیل و فلسطینی‌ها که

هفت سال گذشته، حمایت متداوم آمریکا از اسرائیل و عملکرد آن، رشد افکار و احساسات ضدآمریکایی و ضداسرائیلی در میان توده‌های عرب در سال‌های اخیر، فقدان اجماع و اراده کافی برای پیشبرد صلح و توافق در میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و تداوم سیاست‌های تهاجمی و خشونت‌آمیز اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها از جمله عواملی است که دولت‌های عربی را از هرگونه سیاست همکاری جویانه با اسرائیل باز می‌دارد. از سوی دیگر این دولت‌ها معتقدند که هرگونه ائتلاف‌سازی در مقابل ایران در منطقه و انزوای آن از شانس موفقیت چندانی برخوردار نیست و حتی می‌تواند با انزوای ایران احتمال تقابل و درگیری‌ها را در سطح خاورمیانه افزایش دهد.

فرجام

طراحی استراتژی مهار ایران از سوی دولت بوش در شرایط جدید محصول روندهای منطقه‌ای، استراتژی‌های پیشین آمریکا در خاورمیانه و شرایط نوین ایران است که به نظر می‌رسد در مقایسه با سال ۲۰۰۱ تفاوتی محسوس داشته باشد. این استراتژی دارای ابعاد و محورهای مهم منطقه‌ای از جمله تقویت ترتیبات نظامی -

در کنفرانس آنابولیس نمود یافت، عنصر اصلی این ائتلاف‌سازی تلقی می‌شود. اما این تلاش فاقد روندی کارآمد و پیامدی محسوس است و عوامل متعددی موفقیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین عامل را می‌توان فقدان اجماع در خصوص مسئله صلح در دو طرف اسرائیلی و فلسطینی و همچنین ضعف اولمرت و محمود عباس دانست که مانع از دستیابی به توافقی جدی و تعیین‌کننده می‌شود.

در حالی که تلاش آمریکا در ائتلاف‌سازی در مقابل ایران با تأکید بر سیاست‌های منطقه‌ای بی‌ثبات‌کننده ایران و سیاست منطقی‌تر اسرائیل در منطقه و در نتیجه پررنگ‌تر ساختن تهدید ایران به جای اسرائیل صورت می‌گیرد، توده‌ها و دولت‌های عربی این نگرش دولت بوش را به چالش می‌کشند. هرچند دولت‌ها در مقایسه با توده‌های عرب با تلاش‌های آمریکا در این خصوص همراهی و هماهنگی بیشتری دارند، اما واکنش‌های دولتمردان عرب منطقه نشان می‌دهد که از منظر آنها نیز هنوز اسرائیل تهدید بزرگ‌تری محسوب می‌شود.^(۹)

عدم جدیت دولت بوش در حل و فصل مسئله فلسطین و بی‌توجهی به آن در طول

امنیتی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، افزایش توان نظامی این کشورها و نمایش قدرت در محیط پیرامونی ایران به واسطه حضور نظامی مستقیم آمریکا و همچنین تلاش برای ایجاد ائتلاف عربی - اسرائیلی در مقابل ایران است.

با توجه به تضعیف پیش‌زمینه‌های آغاز جنگ پیشگیرانه در مقابل ایران از سوی آمریکا، استراتژی مهار در پی تحدید نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در محیط خاورمیانه با معکوس کردن دستاوردهای منطقه‌ای ایران در منطقه است. در این راستا تکیه بر متحدین منطقه‌ای و سعی در تقویت آنها، نزدیک‌تر ساختن و ائتلاف‌سازی بین متحدین منطقه‌ای و حضور نظامی مستقیم در منطقه مورد توجه دولت آمریکا قرار دارد. هرچند متحدین آمریکا در حاشیه جنوبی خلیج فارس با اصل مهار ایران و کاهش نفوذ منطقه‌ای آن با آمریکا موافقت، اما تفاوت دیدگاه‌های آنها با آمریکا در خصوص چگونگی مهار و ترجیح تعامل به جای تقابل و مخالفت در ائتلاف‌سازی با اسرائیل در مقابل ایران، استراتژی مهار را با چالش‌هایی اساسی روبه‌رو می‌کند.

از آنجایی که ابعاد اصلی استراتژی مهار ایران منطقه‌ای است، موفقیت ایران در

کاهش تأثیرات این استراتژی نیز تا حد زیادی به چگونگی سیاست‌های آن در قبال بازیگران منطقه‌ای بستگی دارد. مسئله اصلی پیش روی سیاست خارجی ایران در سطح منطقه در این خصوص حفظ نفوذ و تأثیرگذاری منطقه‌ای در عین جلوگیری از تضعیف روابط با کشورهای منطقه است. این امر نیز مستلزم حفظ ابزارهای قدرت منطقه‌ای در کنار افزایش سطح تعاملات با دولت‌های منطقه در جهت کاهش نگرانی‌های آنها از ایران و سیاست‌های منطقه‌ای آن است.

درک نگرانی‌های دولت‌های عربی در حوزه‌های حساسی چون عراق، لبنان، فلسطین و برنامه هسته‌ای نیازمند تعاملاتی گسترده‌تر از روابط دولت‌ها است و سایر سازمان‌ها و نخبگان جوامع از جمله جوامع دانشگاهی و پژوهشی و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به رفع نگرانی‌های منطقه‌ای ناشی از شرایط کنونی ایران و تفاهم و همکاری‌های بیشتر کمک کنند. در سطح دولت‌ها نیز ایجاد نظام‌های منطقه‌ای در جهت تدوین راهکارهای منطقه‌ای برای حل و فصل چالش‌ها و بحران‌های عمده از جمله در عراق، لبنان و فلسطین ضروری است. اختلافات دولت‌های عربی خلیج فارس

Cordesman, upcoming presidential visit to the Middle East, Center for strategic and international studies, January 3, 2008, p.2.

با آمریکا در مواردی چون نوع نگاه به اسرائیل، چگونگی مهار ایران و ترتیبات امنیتی خلیج فارس روزه‌هایی است که ایران می‌تواند از آنها در جهت خنثی‌سازی استراتژی مهار استفاده کند.

6. Consequences of U.S Policy for the Persian Gulf Region, op.cit., p. 1.

پانوشتها :

7. F. Gregory Gause III, Saudis Very Anxious to hear Bush Views on Iran, www.cfr.org, January 11, 2008.

1. Pessimism over Bush Mideast "Legacy" tour, Kuwait times, January 07, 2008.

8. Ibid.

2. Robert Gates, The U.S and the regional balance of power, www.iiss.org, 9 December 2007.

۹. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به واکنش‌های مقامات عرب در کنفرانس منامه در سایت زیر نگاه کنید:

3. Consequences of U.S Policy for the Persian Gulf Region, Persian Gulf Research Center (GRC), Annual Workshop 2007, January 11-12, 2007, p.3.

10. - www.IISS.org, The 4th IISS regional Security Summit-The Manama Dialogue December 2007.

4. Vali Nasr and Ray Tekeyh, The Costs of Containing Iran, Foreign Affairs, January/ February 2008, p. 3.

5. Jon B. Alterman and Anthony